همقطاری «مجرمان بزرگ» با «تروریست‌ها»

مصطفی بخشی: همانطور که در اخبار مختلف هفته اخیر منتشر شد، اعدام ۵ نفر از عوامل گروهک‌های تروریستی توسط دادسرای عمومی و انقلاب تهران، موجب شد تا خانواده محکومان و جریان ضدانقلاب و اپوزیسیون از یک سو و سران فتنه یعنی موسوی و کروبی و زهرا رهنورد از سوی دیگر هم‌صدا با هم، دستگاه قضایی و حیثیت نظام و از همه مهم‌تر نص صریح قرآن کریم درباره حکم حیات‌بخش قصاص را یکجا زیر سوال برده و به همراه هم در ستیز و مقابله با نظام و انقلاب و مردم، هم‌داستان شوند؛ داستانی که هر روز به نوعی و بنا به ضرب‌المثل «هردم از این باغ بری می‌رسد» در حال تکرار است.

□ معاندت و ستیز روزافزون موسوی

میرحسین موسوی که بعد از انتخابات با زیرپا گذاشتن قانون و ایجاد فتنه‌های روزافزون موجب باز شدن فضای تنفس برای دشمنان داخلی و خارجی نظام مقدس جمهوری اسلامی و دادن نفس‌های مصنوعی به تروریست‌هایی چون سازمان منافقین شده بود و موجبات وارد شدن خسارت‌های مادی و معنوی و جانی بسیاری به کشور و انقلاب و مردم شد، در ادامه بیانیه‌های فتنه‌انگیز و کذایی خود، این‌بار علنا وارد فاز دفاع و حمایت مستقیم از تروریست‌ها و بمبگذاران و جنایتکاران شده است. در بیانیه موسوی برای حمایت از تروریست‌ها که تنها حدود ۲۴ ساعت بعد از درخواست و اصرار عوامل تروریست و ضدانقلابی چون علی کشتگر، عضو گروهک تروریستی و معاند «چریک‌های فدایی خلق»، از او و کروبی مبنی بر لزوم موضع‌گیری درباره عناصر اعدام شده، منتشر شد، آمده است: «اعلام اعدام ناگهانی ۵ نفر از شهروندان کشور بدون آنکه توضیحات روشن‌کننده‌ای از اتهامات و روند دادرسی و محاکمات به مردم داده شود، شبیه روند ناعادلانه‌ای است که در طول ماه‌های اخیر منجر به صدور احکام شگفت‌آور برای عده زیادی از زنان و مردان خدمتگزار و شهروندان عزیز کشور ما شده است»(!!) موسوی در حالی قصد ارتباط دادن اعدام‌شدگان با دستگیرشدگان حوادث پس از انتخابات را دارد که بنا به گفته دادستان تهران، معدومان در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۲۸ دستگیر شدند و در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۱ یعنی یک سال بعد برای آنها کیفرخواست صادر شد و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۰ با ارسال کیفرخواست به دادگاه، محاکمه آنها صورت گرفت. حکم در ۱۳۸۶/۱۲/۶ به محکومان ابلاغ شد و با اعتراض آنان پرونده به دیوانعالی کشور ارسال شد و حکم در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۰ یعنی یک سال بعد، در دیوانعالی کشور تأیید شد و تاریخ اجرای حکم نیز در سال ۱۳۸۹ صورت گرفته، یعنی فرآیند رسیدگی به اتهامات نامبردگان قریب به ۴ سال طول کشیده است. موسوی در حمایت از معدومان جنایتکار اخیر که در حوادثی نظیر بمبگذاری حسینیه شیراز سبب به شهادت رسیدن سوگواران اهل بیت(علیهم السلام) و از جمله کودکان بی‌گناه شده بودند، واژه‌هایی چون «حق‌جو» و «شهروندان کشور» را به کار برده است و این عبارات نظیر همان جملاتی است که موسوی پس از حوادث عاشورای گذشته و خیانت و رسوایی نیروهای میدانی آشوب و فتنه هوادار خود، به کار برد و جسارت‌کنندگان به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین(ع) را «مردان خداجو»!! توصیف کرده بود.

□ کروبی، عروسک خیمه‌شب‌بازی دشمن

مهدی کروبی نیز که در انتخابات دهم از میان ۴ نفر نامزد ریاست جمهوری، نفر پنجم شد! (کمتر از آرای باطله رای آورد)، همچنان در سیر سقوط خود در دامان دشمنان نظام قرار داشته و نقش بلندگویی معاندان و کینه‌داران انقلاب و امام(ره) را ایفا می‌کند و به نوعی در حال گرفتن انتقام از مردم است. کروبی که پیش از این، اتهامات بی‌اساس و بدون مدرک و واهی چون تجاوز به زندانیان، کشته شدن دختران و پسران و... را همسو با اهداف دشمنان تابلودار انقلاب، علیه نظام و کشور وارد کرده بود، این‌بار نیز درخواست تروریست‌ها و گروهک‌های جنایتکار را لبیک گفت و ۲ روز بعد از تقاضای آنها، همچون موسوی و با همان مضمون علیه نظام و در حمایت از تروریست‌ها و بمبگذاران، موضع گرفت و «تاثر» خود از اعدام جانیانی که دستشان به خون مردم بی‌گناه آلوده بود را اعلام کرد.

□ رهنورد، از مبارزه با نظام تا تقابل با قرآن

در این میان اظهارات زهرا رهنورد که از او به‌عنوان محرک اصلی همسرش یاد می‌شود، درباره اعدام جنایتکاران و بمبگذاران، در نوع خود جالب توجه و بسیار تاسف‌بار است. رهنورد که یکی از استدلال‌های پوچ و طنزگونه‌اش در بیان ادعای تقلب در انتخابات، قضیه «داماد لرستان» بودن موسوی و «فرزند آذربایجان» بودن همسرش بوده است، این‌بار نیز در ادامه هجویات خود، اعدام جنایتکاران و اعضای گروهک‌های تروریستی که موجب شهادت جوانان، کودکان و هموطنان بی‌گناه این مرز و بوم شده‌اند را سرکوب «اقلیت‌ها» و «جوانان کرد» نام برده و زنان جنایتکار و جانی را با تعابیری چون «لطیف‌ترین بندگان خدا»! و «ریحان»! ستوده و اجرای حکم قصاص علیه آنها را «ذلت حاکمیت» برشمرده است. از طرفی زهرا رهنورد در مطالب خود با اظهاراتی «ارتداد گونه» نص صریح قرآن کریم و حکم الهی و حیات آفرین قصاص را زیر سوال برده و آن را «بدترین مجازات در حق انسان‌ها و ملت» دانسته است، در حالی که توضیح نداده که جواب خون شهیدان بی‌گناهی که در حوادثی نظیر حسینیه شیراز به دست جانیانی که او امروز از آنها حمایت می‌کند به شهادت رسیدند، پای کیست؟!

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ کاظم صدیقی درباره عارف کامل محمدتقی بهجت فومنی(ره)

ناگفته‌هایی از بهجت عارفان

■ سابقه آشنایی شما با مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی بهجت به چه زمانی بازمی‌گردد؟

اول برای نورانیت جلسه فاتحه‌ای برای ایشان قرائت می‌کنیم و از خداوند متعال می‌خواهیم مطالبی که گفته می‌شود موجب شادی روح ایشان و رضایت حق‌تعالی باشد و ان‌شاءالله برای همه ما و خوانندگان این روزنامه مفید واقع شود. مرحوم آیت‌الله بهجت را حداقل از ۴۸ سال پیش می‌شناسم. زمانی که در ابتدای طلبگی بودم و آن زمان ایشان مشهور نبودند به ایشان علاقه پیدا کردم. در مسجد فاطمیه قم که چندان بزرگ نبود نماز می‌خواندند و منزل بسیار محقری داشتند؛ منزلی که به علت فرسودگی، کسی جرات نداشت در آن سکونت کند. طبقه بالا شامل ۲ اتاق تو درتو بود و از زیرزمین تا سرویس بهداشتی ۱۳ پله داشت که شرایط بسیار سختی را از نظر رفت و آمد در آنجا حاکم کرده بود. با تمام پیشنهادهایی که دوستان برای عوض کردن خانه به ایشان می‌کردند، تا شهرداری مستقیما وارد این قضیه نشد – به‌خاطر اینکه منزلشان در طرح بود – ایشان علاقه‌ای به تعویض منزل نداشتند. در اتاق کوچک، قدیمی و فرسوده منزلشان روزهای جمعه مراسم روضه‌ای داشتند و مشتری روضه ایشان به اندازه دور تا دور اتاق نمی‌شد. مرحوم آقای بهجت بسیار گمنام بودند و این گوهر، گوهر نهفته‌ای بود.

■ ابعاد شخصیتی و عرفانی حضرت آیت‌الله بهجت از نظر شما دارای چه خصوصیاتی بود؟

آیت‌الله العظمی بهجت به‌حق یک رجل الهی بود، روحی زلال و دلی پاک داشت و دارای افق فکری بسیار بلندی بود. وصف او فوق چیزهایی است که درباره یک نابغه، فیلسوف، دانشمند، ادیب یا یک شخصیت سیاسی، پزشکی، فرهنگی و ... گفته می‌شود. درست است که این اشخاص برجسته‌اند ولی در محدوده عرف و جزو زمینی‌ها هستند اما آقای بهجت زمینی نبوده و گویا اصلا از اول متعلق به اینجا نبوده‌اند. حضرت امیر(ع) خطبه‌ای دارند با نام «قاصعه» که مرحوم سیدرضی در نهج‌البلاغه آورده‌اند. در فراز آخر این خطبه امیرالمومنین(ع) خودش را اینگونه معرفی می‌کند: «و انی لمن قوم لاتاخذهم فی‌الله لومةُ لائم سیماهم سیما الصدیقین و کلامهم کلام الابرار ... ولا نفیسدون قلوبهم فی‌الجنان و اجسادهم فی‌العمل». «من از مردمی هستم که در راه خدا از سرزنش ملامت‌کنندگان باز نمی‌ایستند. نشانه‌های آنان، نشانه راستکاران و سخنانشان، گفتار درست‌کرداران. زنده‌داران شبند به عبادت و نشانه‌های روزند. برای هدایت چنگ در ریسمان قرآن زده‌اند و سنت خدا و فرستاده او را زنده کرده‌اند. نه بزرگی می‌فروشند و نه برتری‌جویی دارند، نه خیانت می‌کنند و نه تبهکارند. دل‌هاشان در بهشت است و تن‌هاشان را به کار عبادت وامی‌دارند». آقای بهجت، به‌حق مصداق این جملات بودند. بدنشان اینجا بود، اما قلب ایشان اصلا به این دنیا آشنا نشد و محرمیتی با این دنیا پیدا نکرد. جسمشان اینجا بود، اما مامور آن دنیا بود.

■ گویا تولد آیت‌الله بهجت هم حکایت عجیبی دارد؟

بله، قبل از به دنیا آمدن آیت‌الله بهجت، پدر ایشان به بیماری سختی دچار شده و در زمان بیماری، صدایی می‌شنود و کسی به ایشان می‌گوید که محمدتقی در راه است. همین امر نشان می‌دهد که آیت‌الله محمدتقی بهجت ذخیرةُالله است و گوهر خاص و نایابی است که خداوند عطا کرد.

■ ایشان در محضر چه اساتیدی درس دیده بودند؟

مرحوم آقای بهجت قبل از ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسیدند و از محضر اساتید بزرگی همچون آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدحسین غروی، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله شیخ کاظم شیرازی و ... استفاده کردند. ایشان درباره اساتیدشان مانند استاد غروی می‌فرمودند: اگر ایشان را از بعد علمی مدنظر قرار می‌دادند، فکر می‌کردند تمام عمرش مشغول مطالعه است و اگر به عباداتش نگاه می‌کردند، گویی تمام عمر مشغول عبادت هستند

در زمینه عرفان نیز بزرگانی مثل میرزا علی آقای قاضی استاد ایشان بودند. ایشان ۴ سال شاگرد مرحوم قاضی بودند و در این مدت تعالیم بسیاری از آن مرحوم تحصیل کردند. با یک واسطه از شیخ عباس قوچانی نقل می‌کنند که محضر استادمان میرزا علی آقای قاضی بودیم، استاد فرمودند شیخ محمدتقی بهجت نامه‌ای نوشته و در این نامه مساله‌ای را سؤال کرده است. اگر کسی ۳ روز روح را از بدن خارج کند حال که روح به بدن

در قالب بیان داستان‌ها و حکایات، روحیه ظلم‌ستیزی را به شاگردان خود تزریق می‌کردند. برخی شاگردان ایشان مثل آیت‌الله مصباح یزدی که مدت‌های مدیدی در محضر آیت‌الله بهجت و درس‌های ایشان حضور پیدا می‌کردند، می‌گویند: انقلاب از طریق آقای بهجت به ما منتقل شد و ایشان ما را به تبعیت و حمایت از حرکت حضرت امام(ره) تشویق می‌کردند

بازگردد آیا باید قضای نماز را به جای آورد؟ استاد بیان کردند که من مطمئن هستم این کار، کار خود شیخ محمدتقی بهجت است و ایشان سیر ملکوتی داشته است.

■ به نظر شما عنصر کلیدی در تکوین شخصیت ایشان چه بود؟

آیت‌الله بهجت در زندگی تحت تاثیر هوی و هوس نبود و دائم با خدا مانوس بود و خداوند متعال در قرآن فرموده اگر مرا یاد کنید من نیز یادتان می‌کنم و انسان زمانی که نظر خدا را جلب کند این توجه دائم موجب می‌شود نور دائم الهی شود. ایشان نیازی به چشم نداشتند زیرا حتی پشت سر خود را آنگونه می‌دیدند که مقابل خود را می‌دیدند و مرگشان اختیاری بود زیرا قبل از آن کارهایشان را انجام داده بودند، ایشان بندرت به صورت اشخاص نگاه می‌کردند و گاهی که به صورت برخی نگاه می‌کردند ذکر ستار العیوب را بیان می‌کردند. آیت‌الله بهجت به غیر خدا به کسی دل نداده بود و خدا نیز دل‌ها را به ایشان علاقه‌مند کرده بود و ایشان می‌فرمودند به آنچه به آن یقین دارید عمل کنید و هرجا یقین ندارید توقف کنید تا برایتان روشن شود. ایشان در نماز، نماز نمی‌دید، بلکه خدا را می‌دید. وقتی نماز می‌خواند ۳ روز بدنش خسته بود. عده‌ای می‌گفتند ما نگران نماز آقا بودیم و درخواست داشتیم که از نماز مستحبی خود کم کنند. یکی از مراجع قم بیان می‌کردند که آیت‌الله بهجت نقال نیست و هرچه می‌گوید جزو جانش است. بهجت دریا بود و هر وقت می‌خواست بداند به درون خود مراجعه می‌کرد و حضورش الهی و دائم‌الذکر بود و حضور امام زمان(ع) را همه جا می‌یافت و همیشه در محضر حضرت بود. لذا اگرچه ایشان ذاتشان، پدرشان، مادرشان و اساتیدشان برجسته بودند ولی تنها با برجسته بودن این افراد کار به پایان نمی‌رسد. هرکسی به جایی رسیده، با همت، خواستن، شوق و استقامت به این مرحله رسیده است. ایشان روزانه یکهزار بار سوره انا انزلناه را قرائت می‌کرد و نماز جعفر طیار را ترک نمی‌کردند و زیارت عاشورا را با ۱۰۰ لعن و ۱۰۰ سلام می‌خواندند. آیت‌الله بهجت کسی بود که در شبانه‌روز ۳ تا ۴ ساعت می‌خوابید و گاهی ۱۰ روز قوت نخورده ولی نشاط عبادت از وی گرفته نمی‌شد.

■ آیا آیت‌الله بهجت قبل از پیروزی انقلاب معتقد بودند که شاه باید سرنگون شود و نظام طاغوت تغییر کند؟

در آن زمان که مبارزه با شاه باب نبود، جمعی آمده بودند خدمت مرحوم آیت‌الله بروجردی و اعلام آمادگی کرده بودند که اگر ایشان دستور دهند، حاضرند علیه شاه قیام کنند. آیت‌الله بروجردی از این امر استقبال نکرده بودند و اجازه چنین حرکتی را نداده بودند. بعدها در جمعی فرموده بودند «با فرض اینکه شاه از سلطنت خلع شد، چه کسی را می‌توانیم برای اداره مملکت معرفی کنیم.» لذا دلیل عدم حمایت ایشان از این حرکت، این احساس بود که شخصی برای جایگزینی شاه نداریم. مرحوم آقای بهجت همان زمان فرموده بودند «چرا نمی‌توان کسی را پیدا کرد؟ با توکل بر خدا و پس از شروع حرکت و سقوط شاه، شخص جایگزین او پیدا می‌شود» لذا در اوج عرفان و فقاهت مسائل سیاسی آن زمان را دقیقا رصد کرده و از حرکت‌های ضد شاه حمایت می‌کرد.

■ تحلیل آیت‌الله بهجت از جریان مشروطه چگونه بود؟

هیچ‌کس مثل مرحوم آیت‌الله بهجت با جریانات مشروطه آشنایی نداشت، گاهی مطالب آن زمان و نقشه‌های دشمنان که در قالب مشروطیت وارد شده بودند را برای ما نقل می‌کردند. ایشان می‌فرمودند، انگلیسی‌ها به میرزا کوچک‌خان جنگلی پیشنهاد دادند که اگر آماده باشد سلطنت را به او بدهند. آنها می‌گفتند طمع ارضی ندارند و فقط به دنبال منافع مالی هستند. میرزا قبول نکردند و انگلیس‌ها گفتند اگر قبول نکنی کار را به دست کسی می‌دهیم که به صغیر و کبیر رحم نکند. آنها از قبل رضاخان را آماده داشتند تا اگر میرزا قبول نکرد، کار را به دست او بسپارند. میرزا هم براساس ایمانی که داشت سلطنت را قبول نکرد، چراکه بر این باور بود این سلطنت نوکری انگلیس‌هاست و اگر امروز بدهند، فردا می‌گیرند. آقای بهجت که این را نقل می‌کرد، می‌فرمود: انگلیس‌ها دروغ می‌گفتند که فتح ارضی نداریم، علاوه بر اینکه به دنبال منافع مالی بودند، فتح ارضی و از بین‌بردن فرهنگ ما را نیز در برنامه خود داشتند. ایشان درباره مظالم رضاخان، آتاتورک (مصطفی پاشا)، سطنت محمدرضا و... الی‌ماشاءالله نیش و کنایه داشت و اساسا روح شاگردانش را نسبت به ظلم‌ستیزی تحریک می‌کرد لذا شاگردان مرحوم بهجت نفرت خاصی نسبت به ظالمان و نوکران آنها داشتند.

■ ایشان با چه روش‌هایی روحیه جهادگری و انقلابی بودن را به شاگردان خود انتقال می‌دادند؟

مایه فکری آیت‌الله بهجت مایه مبارزاتی و انقلابی بود و شاگردانی هم که در محضر ایشان تربیت شده‌اند بغض نسبت به ظلم و ظالم یکی از شاخص‌های اصلی فکری‌شان بود. ایشان در حاشیه تمام بحث‌های علمی و معنوی از ظلم و ستمی که به امیرالمومنین(ع)، حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه روا شده بود، مطالبی تاریخی، روایی و قرآنی عنوان می‌کردند و در قالب بیان داستان‌ها و حکایات، روحیه ظلم‌ستیزی را به شاگردان خود تزریق می‌کردند. برخی شاگردان ایشان مثل آیت‌الله مصباح‌یزدی که مدت‌های مدیدی در محضر آیت‌الله بهجت و درس‌های ایشان حضور پیدا می‌کردند، می‌گویند: انقلاب از طریق آقای بهجت به ما منتقل شد و ایشان ما را به تبعیت و حمایت از حرکت حضرت امام(ره) تشویق می‌کردند.

■ صحبت از امام راحل شد. کمی از رابطه آیت‌الله بهجت و امام برای ما بگویید؟

آیت‌الله بهجت به علت علاقه وافری که به امام داشتند از ابتدای نهضت همراه ایشان بودند. متقابلا علاقه امام به آیت‌الله بهجت نیز فوق‌العاده بود. حضرت امام می‌گفتند که آقای بهجت صاحب موت اختیاری است و قدرت خلع دارد و می‌تواند روح را از بدن خودش خارج کند. اطرافیان ایشان مثل آقای مسعودی نقل می‌کردند، امام آن روزی که بنا بود به دیدار آیت‌الله بهجت بروند ذوق و شوقی وصف‌نشدنی داشتند و وقتی وارد اتاق محقر آقای بهجت شدیم، امام با نگاهی که به ما کردند، فهمیدیم که ایشان دوست دارند خلوت بشود و ۲ نفری با هم سخن بگویند و اینکه میان این عاشق و معشوق چه می‌گذشت، خود و خدایشان می‌دانند.

■ دیدار امام و آیت‌الله بهجت پس از آزادی ایشان چگونه بود؟

خاطرم هست زمانی که امام آزاد شد، بنده ۱۲ سال بیشتر نداشتم و به همراه مردم به بیت امام رفتیم و از میان ازدحام جمعیت به شوق دستبوسی حضرت امام خود را به ایشان نزدیک کردیم. آنچه برای ما بسیار تعجب‌برانگیز و البته تاثیرگذار بود، این بود که آیت‌الله بهجت فقیه عادل، مثل بقیه مردم در کنار آنها می‌ایستاد و به صورت امام تماشا می‌کرد، چرا که نگاه به صورت امام را عبادت و رونق مجالس امام را، رونق دین و شیعه می‌دانست. هم برای امام دعا می‌کرد و هم در عمل از ایشان حمایت می‌کرد.

■ حمایت‌های آیت‌الله بهجت از امام پس از پیروزی انقلاب به چه شکل صورت می‌گرفت؟

مرحوم آقای بهجت نسبت به امام و انقلاب حساسیت بسیار مرموزی داشتند و کارهایی که مربوط به پیشرفت امام و انقلاب بود را با دقت و حساسیت بالایی انجام می‌دادند. شیاطینی بودند که در درس آقای بهجت شرکت کرده و اخبار نادرستی به ایشان می‌دادند و گاهی ایشان را از ظلم برخی ادارات و مسؤولان عصبانی می‌کردند اما ارادت آیت‌الله بهجت نسبت به اصل انقلاب و امام، کوچک‌ترین غباری پیدا نمی‌کرد و در نقطه مقابل از کسانی که به نظام، انقلاب و امام ظلم روا می‌داشتند، ناراحت می‌شدند و گاهی هم عکس‌العمل نشان می‌دادند. مرحوم آقای بهجت در زمان بیماری حضرت امام، خیلی برای شفایشان دعا کردند، ایشان می‌فرمودند: «در حال تعقیبات نماز صبح بودم که مکاشفه‌ای برایم پیش آمد؛ امام با صورت نورانی و در حال تبسم از جلوی من رد شدند. با خود گفتم چرا امام هنگام رفتن نباید در حال تبسم باشد؟ امامی که در تمام عمر حتی یک کار هم برای غیر خدا نکرد». لذا آیت‌الله بهجت تا پایان عمر امام، ارادت خاصی به ایشان داشتند و مبلغ، مروج و دعاگوی امام بودند.

■ رابطه حضرت آیت‌الله بهجت با مقام معظم رهبری به چه زمانی بازمی‌گشت؟

از وقتی حضرت آقا قبل از انقلاب زندان رفتند با مرحوم آقای بهجت رفت و آمد داشتند. همچنین ایشان با مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی که شاگرد میرزا علی آقای قاضی و از رفقای آقای بهجت بودند نیز در ارتباط بودند. حضرت آقا در جلسات خصوصی حاج شیخ عباس شرکت می‌کردند و از ایشان نسخه‌های معنوی می‌گرفت. وقتی حضرت آقا از احوالات خودش در زندان برای آیت‌الله بهجت تعریف کرده بود، ایشان فرموده بودند: «چرا نمی‌توان خدا را دید؟» حاکی از اینکه آقا در زندان به مقامات بالای معنوی رسیدند.

■ پس از آنکه رسالت ادامه انقلاب به دوش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افتاد، ارتباط آیت‌الله بهجت و ایشان به چه شکل ادامه یافت؟

این یک پدیده الهی بود و کسی پیش‌بینی آن را نکرده بود. خود حضرت آقا هم به دنبال این مقامات دنیایی نبود و الان هم نیست. یکی از کسانی که در جریان همه مشکلات قرار گرفت و حمایت معنوی کرد، مرحوم آقای بهجت بود. ایشان مسیرشان و عادتشان این بود که در امور مدیریتی کشور دخالت نمی‌کردند که این خودش تقویت مدیریت کشور و رهبری بود. ولی دلسوزی و دعایشان را داشتند و در خلوت‌ها، آنچه لازم خیرخواهی بود به آقایان می‌فرمودند. در جریان فتنه ۱۸ تیر، آقازاده مقام معظم رهبری با مرحوم آقای بهجت دیداری داشتند که مرحوم آیت‌الله بروجردی هم در آن جلسه حضور داشتند. آیت‌الله بهجت به آقازاده رهبر انقلاب فرمودند، به پدر سلام برسانید و بگویید محکم در جای خودش بنشیند، دشمنان می‌خواهند پدر شما را از جایگاهش بلند و ضربه‌های سنگینی را به نظام وارد کنند. اجمالاً آیت‌الله بهجت شدیدا هوای رهبری را داشتند و بسیار مراقب بودند که خدشه‌ای به ایشان و انقلاب وارد نشود.

■ شنیده‌ایم آیت‌الله العظمی بهجت بیشترین وقت را برای مقام معظم رهبری و فرزندان ایشان می‌گذاشت، این رابطه معنوی چگونه بود؟

آیت‌الله العظمی بهجت هم نسبت به حضرت آقا و هم نسبت به اعضای بیت ایشان بویژه آقای حجازی عنایت خاصی داشت. با وجود اینکه مرحوم آقای بهجت اهل ذکر و ریاضت بود و وقت آزاد نداشت و برای لحظه‌لحظه عمر شریفش مراقبه و برنامه داشت، همنشینی با بیت مقام معظم رهبری را جزو عباداتش حساب می‌کرد. وقتی فرزندان مقام معظم رهبری خدمت ایشان می‌رسیدند مدت طولانی به مصاحبت با آنها می‌پرداختند و

در جریان فتنه ۱۸ تیر آقازاده مقام معظم رهبری با مرحوم آقای بهجت دیداری داشتند. آیت‌الله بهجت به آقازاده رهبر انقلاب فرمودند، به پدر سلام برسانید و بگویید محکم در جای خودش بنشیند، دشمنان می‌خواهند پدر شما را از جایگاهش بلند و ضربه‌های سنگینی را به نظام وارد کنند

بالاتر از آن وقتی مقام معظم رهبری به دیدار آیت‌الله بهجت می‌رفتند، فضا، فضای بسیار معنوی و نورانی می‌شد.

■ حکایات عجیب و خواندنی از رابطه مقام معظم رهبری با آیت‌الله بهجت شنیده‌ایم. می‌خواهیم کمی هم در این باره برایمان تعریف کنید؟

منبع موثقی از آیت‌الله بهجت نقل کردند که ایشان در خواب دیدند که حضرت امام زمان(عج) در مجلسی حضور داشتند، علمای بزرگ اسلام هم در خدمت آقا امام زمان(عج) بودند، آیت‌الله خامنه‌ای وارد شدند و امام زمان (عج) جلوی پای ایشان تمام قد بلند شدند و برای ایشان جایی برای نشستن باز کردند. در جایی دیگر یکی از دوستان می‌گفت در خدمت آقای بهجت که بودیم، یک نفر درباره مقام معظم رهبری مساله‌ای را مطرح کرد و آقای بهجت فرمودند: «آیا شما بهتر از ایشان سراغ دارید؟ من که بهتر از ایشان سراغ ندارم.» و تعبیر یک عارف واصل که چشم خدا بود درباره آیت‌الله خامنه‌ای اینگونه است. در خواب یا مکاشفه‌ای ایشان خطری را نسبت به انقلاب پیش‌بینی کرده بودند و به مقام معظم رهبری پیغام دادند که خطری را نسبت به انقلاب پیش‌بینی کرده‌اند و توصیه صدقه و دعاهای خاص را به ایشان کردند و فرمودند، آنچه از من ساخته بود نیز انجام دادم. آیت‌الله بهجت از نگهبانان جدی انقلاب بود و جزو دیده‌بان‌هایی بود که خطر را رصد کرده و پیشاپیش برای پیشگیری آن حرکت می‌کرد.

■ در محافل دینی و حوزوی بعضاً اقوالی از ایشان نقل می‌شود. آیا مرحوم آیت‌الله بهجت اواخر عمر شریفشان بشارتی درباره ظهور داده بودند؟

ایشان فرموده بودند مراقب اوضاع یمن باشید و جرقه‌ای که در یمن زده می‌شود با ظهور ارتباط دارد و ما باید خودمان را برای ظهور آماده کنیم.

نما

آیت‌الله بهجت درباره استقبال از مقام معظم رهبری چه گفته بود!

حسین سلیمانی: آتش به جانم می‌زند، این عکس که هربار به اتاق سردبیری می‌روم چشمم به آن می‌افتد، به آن خیره می‌شوم، یادم می‌رود به چه کار رفته بودم، داری به آن بالاها نگاه می‌کنی، اما ای کاش فقط عکست بود! تیتری کنار عکست زده شده، «بهجت همسایه ملکوت» و این است که دیگر بی‌تاب‌ترم می‌کند، یعنی، آیت‌الله بهجت هم ملکوتی شد! هر بار که این عکس و این تیتر را کنار هم می‌بینم آوار غمت تاب و توانم را می‌گیرد که یعنی دیگر کوچه پس کوچه‌های گذرخان، گام‌های تو را به تبرک برخود نمی‌بیند، یعنی مسجد خانم (فاطمیه) نمازهایت را و آن سجده‌ها و قنوت‌های عاشقانه‌ات را که دوست داشتیم کناری بنشینیم و فقط و فقط عشقبازی تو با محبوب را تماشا کنیم که یعنی می‌شود اینگونه از همه عالم فارغ شد و غرق نماز! نمی‌خواهم از تو بگویم و مگر می‌شود اقیانوس را در چند سطر جا داد و مگر می‌شود ملکوت را معنی کرد و مگر می‌شود... فقط دارم فراغت را واگویه می‌کنم که حق هر دل داغداری است در فراق یارش! حکایت‌ها شنیده‌ایم از دلدادگی‌هایت به حضرت سیدعلی خامنه‌ای و گفته بودی به فرزندت علی آقای بهجت که تا زنده هستم از این دیدارها سخن به میان نرود. حاج آقای رجالی که سال‌ها پای درست نشسته بود جایی گفته بود رهبر معظم انقلاب اسلامی که به قم تشریف آورده بودند، آیت‌الله بهجت هم در میان جمعیت به استقبال ایشان رفته بودند و کسی از آیت‌الله بهجت پرسیده بود که شما با این کهولت سن که تقریبا ۹۰ ساله بود آن روزها، چرا به استقبال ایشان آمده‌اید، پاسخی داده بودی عجیب! مثل همه پاسخ‌هایت که کوتاه بود و نافذ، گفته بودی: اگر مردم می‌دانستند که استقبال از این سید (مقام معظم رهبری) چقدر ثواب دارد، هیچ کسی در خانه نمی‌ماند! و تو از این حکایت‌ها و اسرار فراوان در سینه داشتی و حالا که رفته‌ای دارد نمی از آنها به گوشمان می‌رسد و ما تشنه این ناگفته‌هاییم که میان تو و رهبرمان سیدعلی می‌گذشت! اما اینها را که می‌شنویم از تو، بی‌قرارترمان می‌کند بهجت عزیز! وصف حال و روز این روزهایمان شعری است که بر مزارت نوشته‌اند: خبرت هست که بی‌روح تو آرامم نیست / طاقت بار فراق این همه ایامم نیست. وقتی چاره‌ای جز این نمانده است که این همه غم را در خود بریزیم و سکوت کنیم که تو یادمان دادی سکوت را و به حرف‌هایت و رفتارت، فکر کنیم، پس سکوت می‌کنیم و به حرف‌هایت گوش می‌دهیم: «نماز بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خداست... نماز برای خشوع و خضوع جعل شده است با همه مراتب. نماز جامی است از الذلذایذ [لذت بخش‌ترین لذت‌ها] که چنین خمری خوشگوار در عالم وجود نیست! نماز عروج مومن است و عروج، مستلزم قرب و لقاء است... ما عظمتی نداریم، همین اندازه عظمت داریم که می‌ایستیم، بعد همین را در رکوع نصفه می‌کنیم و بعد سجده و به خاک برمی‌گردیم. شاید حکمت تکرار نماز – علاوه بر تثبیت – سیر باشد؛ به این نحو که هر نمازی از نماز قبلی بهتر و نماز قبلی زمینه‌ساز نماز بعدی باشد. حضرت صاحب(عج) به فردی گفته بود تو به فکر این نباش که مرا ببینی، خودت را درست کن ما به سراغت می‌آییم. آری، ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است».

انقلاب اسلامی و سکولاریسم

دکتر سعید زاهد: انقلاب اسلامی در شرایطی به وجود آمد که سکولاریسم عرصه جهان را تسخیر کرده بود و دین را به عنوان افیون ملت‌ها یا موجب رواج تقدیرگرایی و کشنده انگیزه پیشرفت و تمدن معرفی می‌کرد. انقلاب اسلامی این گزاره را در هم شکست و افسانه ناکارآمدی دین در بسیج توده‌ها و منابع دنیایی برای اداره بهتر امور را باطل کرد. بعد از گذشت ۳۰ سال از وقوع انقلاب اسلامی با همه کارشکنی‌ها و توطئه‌ها، حیات سرافراز ایران و ایرانیان، مشارکت ۸۵ درصدی ملت غیور ایران در انتخابات، گسترش موج انقلاب در جهان اسلام و زمینگیر شدن استکبار جهانی در تهاجم‌های ناحق خود در فلسطین اشغالی، عراق و افغانستان حکایت از کارآمدی دین مبین اسلام در اداره امور دنیایی دارد و امیدبخش حاکمیت مستضعفان بر پهنه زمین است.

□ انقلاب و سکولاریسم

ملت اروپا بعد از مشاهده مظالم کلیسا در قرون وسطی بر آن شوریدند. این شورش بدان علت بود که ارباب آن روز دین مسیحیت با کسب مشروعیت براساس انگیزه دین‌خواهی مردم آن دیار به ستیز با عقل و منطق پرداخته بودند و به قلع و قمع اندیشمندان آزاد از خرافه‌ها مشغول بودند. کشیش‌ها که دانش را در انحصار خود می‌دانستند و با اتکا به تفاسیر خرافی خویش از واقعیت غیب (یعنی خدا، پیغمبر و آخرت) به دیگران اجازه تفکر نمی‌دادند، عرصه را بر اندیشمندان واقعیت مشهود (یعنی موضوعات ملموس و قابل مشاهده) تنگ کردند. از آن طرف اندیشمندانی که هیچ حجت بالغه‌ای برای تمییز درست از غلط اندیشه‌ها دینی در آنان نمی‌دیدند، فکر درباره واقعیت غیب را کنار گذاشتند و رفته‌رفته به اندیشه پیرامون واقعیت مشهود پرداختند. برخی هم که به واقعیت غیب اعتقاد داشتند دخالت آن در واقعیت مشهود و زندگی روزمره را نادیده گرفتند. این روند دنیاگرایی در اندیشه، خرد ابزاری را اعتبار بخشید و جداکردن تفکر پیرامون واقعیت غیب از دانش روز را ارزش بخشید. دخالت ندادن اندیشه‌های درباره واقعیت غیب و در یک کلمه دین در تفحصات درباره واقعیت مشهود، عنوان سکولاریسم به خود گرفت و در آن جامعه به صورت ارزشی گرانقدر تجلی کرد. این حرکت که از رنسانس در اروپا شروع شد با وقوع انقلاب صنعتی و فراهم آمدن عصر روشنگری در اروپا تمدنی را بنا نهاد که امروز به آن مدرنیته می‌گوییم. مدرنیته تمدن سکولار است که اعتبار اندیشه را به شواهد عینی و وقوع آن منحصر می‌کند. این جریان وقتی حدود ۱۵۰ سال قبل به جوامع اسلامی وارد شد، ۳ عکس‌العمل در میان مسلمان به وجود آورد. گروهی با مشاهده زرق و برق تمدن مدرن، خودباخته شدند و تنها راه رسیدن به این سعادت را کنار گذاشتن دین و تفکر پیرامون واقعیت غیب دانستند. نسخه آنان از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن بود. گروه دیگری در مقابل این دسته موضع گرفتند و دانش دینی خود را برای سعادت دنیا و عقبی کافی دانستند. آنان در مقابل همه دستاوردهای تمدن مدرن موضع منفی گرفتند. این دسته را می‌توان متحجران نامید. دسته سوم کسانی بودند که با دیدن پیشرفت‌های مادی غرب به فکر عقب‌افتادگی خویش افتادند. این سوال در ذهن آنان پیش آمد که ما که با در اختیار داشتن قرآن کریم، دسترسی به